

دلی دیرم خریدار محبت
کز او گرم است بازار محبت
لباسی دوختم بر قامت دل
زپود محنت و تار محبت

باباطاهر عریان

ادبی و هنری



در همایش روز قلم و روز ادبیات کودکان و نوجوانان؛ کتاب‌های «یک آسمان چکاوک» و «دو شعر کوتاه‌اند بارانا و چکاوک» رونمایی شد

کتاب‌های یک آسمان چکاوک و دو شعر کوتاه‌اند بارانا و چکاوک به قلم محمدرضا عسکری نویسنده و خالق چکاوک در همایش روز قلم و روز ادبیات کودکان و نوجوانان رونمایی شد.

به کوشش اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی فارس، انجمن اهل‌قلم فارس و انجمن ادبی چکاوک دهستان هرابرجان و با حضور حسن دهقان رئیس انجمن اهل‌قلم فارس و حجت فلاحی رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهر مروست، شاعران و نویسندگان شهر شیراز، شهرستان خاتم و دهستان هرابرجان و همچنین دانش‌آموزان اهل‌قلم مدارس چهار ناحیه آموزش‌وپرورش شیراز از دو کتاب دیگر از مجموعه کتاب‌های چکاوک رونمایی شد.

فصل آخر کتاب «یک آسمان چکاوک» شامل آثار اعضای انجمن ادبی چکاوک که شامل ۱۰۲ داستانک، شعر، متن ادبی، خاطره و دل‌نویسه از دانش‌آموزان کودک و نوجوان چهار ناحیه شیراز، یزد، مهریز، خاتم، مروست، دهستان هرابرجان و ۵۰ اثر از شاعران و نویسندگان بزرگسال عضو این انجمن است.

کتاب «دو شعر کوتاه‌اند بارانا و چکاوک» کاری اختصاصی برای بارانا و چکاوک است. در این همایش شاعران و نویسندگان بزرگسال و کودک و نوجوان به خواندن اشعار و داستان‌های کوتاه خود پرداختند و در پایان مراسم توسط حسن دهقان رئیس انجمن اهل‌قلم فارس از طرف سهرابی مدیرکل اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی فارس و همچنین حجت فلاحی رئیس اداره فرهنگ و ارشاد شهر مروست لوح سپاس به محمدرضا عسکری دبیر انجمن ادبی

آرش زمانی (شیدا)



دیوانه‌ی دیوانه

سر مست توأم ای بت چون سرو روان
مستوری و دیوانه آن روی نهان
با گوشه چشمی بده آرام و قرارم
کز دوری چشمان تو هر دم به فغانم
در جانی و جانانی تو جان جهانی
جانان چه کنم بی تو همه جان و جهانم
در سلسله موی تو زنجیرم و شادم
دیوانه‌ی دیوانه چه نامی که همانم
گر تیغ برانی و دلم را به کف آری
بهرتر بود این تا که روی از دل‌وجانم
سجاده‌نشین بودم و محبوب خلاق
حالا شده‌ام خاک و تویی ورد زبانم
گو من چه کنم با دل دیوانه عاشق
در دیده چه داری که بری صبر و عنانم
بگذار بختند به شیدا همه مردم
تا عشق برد رنگ و ریا را ز میانم

اعظم قلندری



اصلاً
نمی‌تواند اتفاقی باشد
وقتی
خدا سبب می‌باشد
نگاهت را بتکانی
از وقاحت درخت‌ها
روی خمیازه‌های زمین
در حسرت خنده‌هایی شیرین
چه عاقبت تلخی‌ست
راه رفتن بر لبه‌ی
بهشت و جهنم...

شهدخت روستایی فارسی



در وزن فعولن فعلت سبب بریزم؟
امشب به‌دریغ غزلت سبب بریزم؟
ای گونه تو گندمی و طعم عسل لب
در سفره نان و عسلت سبب بریزم
آغوش تو جغرافی سرسبز شمال است
لرزید که من بر گسالت سبب بریزم
آدم شده‌ای جاذبه‌ات مثل زمین است
حوا شده‌ام در بغلت سبب بریزم

منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.

toloudaily@gmail.com

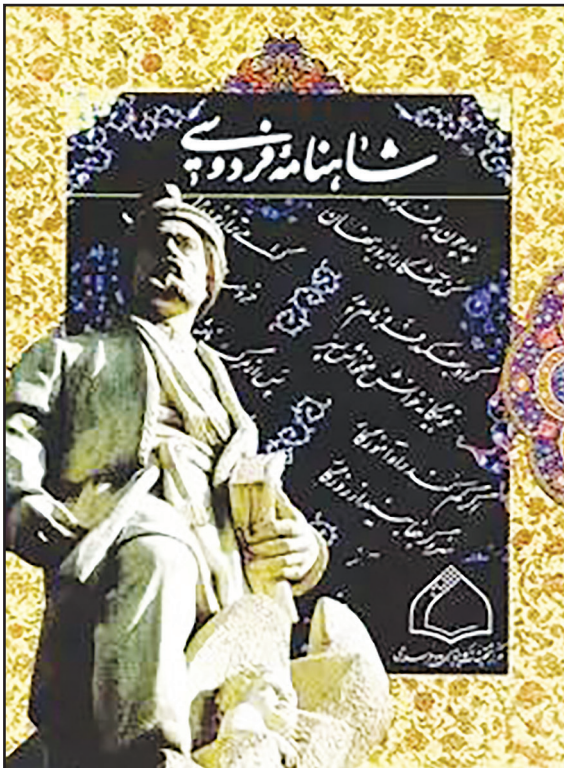
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی - هنری: محمدرضا عسکری

جهان دل نهاده بدین داستان

نیاز ایرانیان به سرایش شاهنامه

محمد رجبی

قسمت اول



و سهراب، داستان اکوان دیو، داستان‌های مأخوذ از سرگذشت بهرام گور، جداگانه به نظم درمی‌آورد.

اما تاریخ نظم این داستان‌ها مشخص نیست و تنها بعضی از آنها دارای تاریخ نسبتاً روشن و آشکاری است. مثل داستان سیاوش که در حدود سال ۳۸۷ ه. سروده شده و نظم داستان نخچیر کردن رستم با پهلوانان در شکارگاه افراسیاب که در ۳۸۹ شروع شد. (پیشین)

ادامه دارد...

شرح زندگی نامه حکیم ابوالقاسم فردوسی:
استاد بزرگ بی‌بدیل، حکیم ابوالقاسم منصور بن حسن فردوسی طوسی، حماسه‌سرای بزرگ ایران و یکی از شاعران مشهور عالم و ستاره درخشنده آسمان ادب فارسی و از مفاخر نام بردار ملت ایران است که به علت همین عظمت مقام و مرتبت، سرگذشتش مانند دیگر بزرگان دنیای قدیم با افسانه و روایات مختلف درآمیخته است.

مولد او قریه باژ از راه ناحیه طبران: (طبران) طوس بود، یعنی همان‌جا که امروز آرامگاه اوست، فردوسی در آن ده در حدود سال ۳۲۹ - ۳۳۰ هجری، در خانواده‌ای از طبقه دهقانان چشم به جهان هستی گشود. چنان‌که می‌دانیم «دهقانان» یک طبقه از مالکان بودند که در دوره ساسانیان (و چهار پنج قرن اول از عهد اسلامی) در ایران زندگی می‌کردند و یکی از طبقات اجتماعی فاضل میان طبقه کشاورزان و اشراف درجه اول را تشکیل می‌دادند و صاحب نوعی اشرافیت ارضی بودند. زندگی آنان در کاخ‌هایی که در اراضی خود داشتند می‌گذشت. آنها به‌وسیله روستاییان از آن اراضی بهره‌برداری می‌نمودند و در جمع آوری مالیات اراضی با دولت ساسانی و سپس در عهد اسلام با دولت اسلام همکاری داشتند و حدوداً تا زمان حمله مغول به‌تدریج بر اثر فتنه‌ها و آشوب‌ها و تزییقات گوناگون از بین رفتند. (دکتر ندوشن، دانشنامه آزاد)

اینان در حفظ نژاد و نسب و تاریخ و رعایت آداب‌ورسوم ملی، تعصب و سختگیری خاص می‌کردند و به همین سبب است که هر وقت در دوره اسلامی کسی را دهقان‌نژاد می‌دانستند مقصود صحت نژاد ایرانی او بود و نیز به همین دلیل است که در متون فارسی قرون پیش از مغول دهقان به معنی ایرانی و مقابل ترک و تازی نیز استعمال می‌شده است. (دکتر ندوشن، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه) فردوسی به خاطر تعلق به این طبقه از جامعه، از تاریخ ایران و سرگذشت نیاکان خویش آگاهی داشت، به ایران عشق می‌ورزید، به ذکر افتخارات ملی علاقه داشت. وی از خاندانی صاحب مکتب و ضیا و عقار بود و به قول نظامی عروضی صاحب چهارمقاله، در دیه باژ شوکتی تمام داشت و به دخل آن ضیا از امثال خود بی‌نیاز بود. ولی این بی‌نیازی پایدار نماند؛ زیرا او همه سوده‌های مادی خود را به کناری نهاد و وقتی تاریخ میهن خود و افتخارات گذشته آن را درخطر نیستی و فراموشی یافت زندگی خود را به احیا تاریخ گذشته مصروف داشت و بلاغت و فصاحت معجزه‌آسای خود در این راه یاری گرفت.

از تهی‌دستی نیندیشید، سی سال رنج برد و به‌هیچ‌روی، حتی در مرگ پسرش، از ادامه کار بازنایستاد تا شاهنامه را با همه رونق و شکوه و جلالش، جاودانه برای ایرانی که می‌خواست جاودان باشد، باقی می‌گذارد که رحمت بر آن تربیت پاک باد.

فردوسی ظاهراً در ابتدای قتل دقیقاً (حدود ۳۶۷ - ۳۶۹ ه) به نظم داستان‌های منفردی از میان داستان‌های قدیم ایرانی سرگرم بود، مثل داستان بیژن و گرزان، (بیژن و منیژه) شاید اولین داستانی باشد که فردوسی سروده و بعدها آنها را در شاهنامه خود گنجانید و گویا این کار را حتی در حین نظم شاهنامه ابومنصوری یا بعد از آن نیز ادامه می‌داد و داستان‌های منفرد دیگری را مانند اخبار رستم، داستان رستم

منتسب شده‌اند که بیشترشان بی‌پایه هستند. نامورترین آن‌ها مثنوی‌ای به نام یوسف و زلیخا است. سروده دیگری که از فردوسی دانسته شده، هجونه‌ای در نگویش سلطان محمود غزنوی است. برابر کتاب‌شناسی فردوسی و شاهنامه، گردآوری دکتر ایرج افشار، با به شمار آوردن سروده‌های منسوب به فردوسی مانند یوسف و زلیخا تا سال ۱۳۸۵، تعداد ۵۹۴۲ اثر گوناگون درباره فردوسی و شاهنامه نوشته شده است! (افشار، کتاب‌شناسی)

فردوسی دهقان و دهقان‌زاده بود. او آغاز زندگی را در روزگار سامانیان و هم‌زمان با جنبش استقلال‌خواهی و هویت‌طلبی در میان ایرانیان سپری کرد. شاهان سامانی با پشتیبانی از زبان فارسی، عصری درخشان را برای پرورش زبان و اندیشه ایرانی آماده ساختند و فردوسی در هنر سخنوری آشکارا و امدار گذشتگان خویش و همه آنان است که در سده‌های سوم و چهارم هجری، زبان فارسی را به اوج رساندند و او با بهره‌گیری از آن سرمایه، توانست مطالب خود را چنین درخشان بپردازد. در نگاهی کلی درباره دانش و آموخته‌های فردوسی می‌توان گفت او زبان عربی می‌دانست، اما در نثر و نظم عرب چیرگی و کوششی نداشت. او پهلوی‌خوانی را به‌طور روان و پیشرفته نمی‌دانست، اما به گونه مقدماتی مفهوم آن را دریافت می‌کرد، به روایتی دیگر؛ «فردوسی بزرگ‌ترین مترجم زبان پهلوی است.» (مسکوب، ارمغان مور) به‌هر‌روی، در شاهنامه نشانه‌ای درباره پهلوی‌دانی او نیست.

در «پیشگفتار بایستغری» نام فردوسی با «حکیم» همراه است که از دید برخی اشاره به حکمت خسروانی دارد. فردوسی در شاهنامه، فرهنگ ایران پیش از اسلام را با فرهنگ ایران پس از اسلام پیوند داده است. از شاهنامه برمی‌آید که فردوسی از آیین‌های ایران باستان مانند زروانی، مهرپرستی و مزدیسنا اثر پذیرفته، (ندوشن، داستان داستان‌ها) هرچند برخی پژوهشگران سرچشمه این اثرپذیری‌ها را منابع کار فردوسی می‌دانند که او به آن‌ها بسیار وفادار بوده است. همچنین، وی به سبب خاستگاه دهقانی، با فرهنگ و آیین‌های باستانی ایران آشنایی داشت و پس از آن نیز بر دامنه این آگاهی‌ها افزود، به گونه‌ای که این دانسته‌ها، جهان‌بینی شعری او را بنیان ریخت. آنچه فردوسی به آن می‌پرداخت، جذای از جنبه شعری، دانشورانه نیز بود؛ او افسانه نوشت. او زاینده روزگار خردورزی دوران سامانیان است. در این دوران، زمینه برای اوج این خردورزی و دانش‌مداری در شاهنامه فردوسی آماده شد. فردوسی خرد را سرچشمه و سرمایه تمام خوبی‌ها می‌داند. او بر این باور است که آدمی با خرد، نیک و بد را از یکدیگر بازمی‌شناسد و از این راه به نیک‌بختی این جهان و رستگاری آن جهان می‌رسد. فردوسی با ریزی، منابع خود - که بیشترین آن‌ها شاهنامه ابومنصوری بود - را بررسی می‌کرد. او افزون بر دانش‌های روزگار و خواننده‌های بسیار، مردی ژرف‌نگر، آزاداندیش، تیزبین و نکته‌سنج در رویدادهای گذشته و حال بود. فردوسی در شمار آن شاعران نه‌چندان پرشمار در زبان پارسی است که نجابت گفتار و پاک‌ی سخن او آلوده نشده و حتی واژه‌ای که زنده و ناسزا باشد، از او سر نزنده است.

او توانست از میان انبوه دانسته‌هایی که در دسترس داشت، مطالبی را گزیده و گردآوری کند که در یاد ایرانیان، ترکان و هندیان زنده بماند. (دانشنامه، ویکی‌پدیا)

«شاهنامه تاریخ پیروزی در شکست، یا به زبان دیگر، تاریخ پیروزی شکست است! زیرا در برابر مرگ گزینش در کار است و نیروی اراده بر غریزه بقا فرمان می‌راند! در تاریخی که فردوسی فراهم آورده نیز، در برابر شکست، گزینش پیروز در کار است! شاهنامه تاریخی آرمانی است، آن گونه که می‌پنداشیم و آرزو داشتیم و فردوسی با گزینش که می‌کند، این

آرزو و آرمان را به سمرنزل عاقبت می‌رساند! او چه دریافت و تصویری از تاریخ داشت که شاهنامه را بدین‌صورتی که هست فراهم آورد و سرگذشت پیشین را در چنین مسیری انداخت!» (مسکوب، ارمغان مور، ص ۱۳۴)

زمانی که زبان پارسی دستخوش آشفتنگی و فروپاشی بود و او با سرودن شاهنامه از آشفتنگی و فروپاشی آن جلوگیری کرد. زبان زنده روزگار او پارسی سره نبود؛ بلکه پارسی دری بود و اگر می‌خواست تنها از پارسی سره که بسیاری از واژگان آن رها شده و مرده بود، بهره می‌رفت. باینکه شاهنامه، برگردانی از چند نثر کهن همچون شاهنامه ابومنصوری است، فردوسی در زمان‌های مناسب از واژگان دخیل عربی بهره می‌گرفت تا مردم ایران سخنان او را به‌آسانی بخواهند و بفهمند. بیت یکی مانده به پایان داستان رستم و اشکبوس که به‌احتمال اگر الحاقی نباشد، چنین است:

«قضا گفت گیر و قدر گفت ده فلک گفت احسن ملک گفت زه»
در این بیت پنج واژه عربی (قضا، قدر، فلک، احسن، ملک) هست. شمار واژگان عربی شاهنامه، (با تکرار) ۸۶۵ است که چندی از آن‌ها عبارت‌اند از: شمع، صدف، طلسم، طول، عجم، عاشق، عکس، غول، فدا، قیمت، کعبه، لیکن، مدح، مقدس، نحس، نشاط، وحشی، هندسه، دجله، بیت‌المقدس، سعه، عاص، یتیم، یقین، نکبت.» (دانشنامه، ویکی‌پدیا)

حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی (۳۲۹ هجری قمری - ۴۱۶ هجری قمری، در طوس خراسان) شاعر حماسه‌سرای ایرانی و سراینده شاهنامه، حماسه ملی ایران، است. «برخی فردوسی را بزرگ‌ترین سراینده پارسی‌گو دانسته‌اند.» (نظامی عروضی، چهارمقاله) و از شهرت جهانی برخوردار است. فردوسی را حکیم سخن و حکیم طوس گویند. پژوهشگران سرودن شاهنامه را بر پایه شاهنامه ابومنصوری از زمان سی‌سالگی فردوسی می‌دانند. تنها سروده‌ای که روشن شده از اوست، خود شاهنامه است. شاهنامه پرآوازه‌ترین سروده فردوسی و یکی از بزرگ‌ترین نوشته‌های ادبیات کهن پارسی است. فردوسی شاهنامه را در ۳۸۴ ه. ق، سه سال پیش از بر تخت‌نشستن محمود، به پایان برد و در ۴۰۰ ه. ق برابر با ۸ مارس ۱۰۱۰ م، در هفتادویک‌سالگی، تحریر دوم را به انجام رساند. سروده‌های دیگری نیز به فردوسی

